

# علل اسلام آوردن لایه های اجتماعی ایران

سید اسدالله بال افکن

دبیر تاریخ ناحیه ۲ شهرکرد

## مقدمه

اجتماعی است که با گرویدن صوری و ظاهری فرد یا افراد به اسلام متفاوت است. گرویدن صوری یعنی ادای کلمه‌ی شهادت و گرویدن اجتماعی یعنی ادای کلمه‌ی شهادت به همراه حرکت از یک جامعه با دینی معین به جامعه‌ی دیگر.<sup>۱</sup>

به دنبال همین فرایند یا گرویدن اجتماعی بود که اسلام در این سرزمین ماندگار شد و فکر و فرهنگ و هویت و تاریخ ایران را دگرگون کرد و موضوع محتوای روح ایرانی شد و نسل نوین ایرانی مسلمان را به وجود آورد.

بنابراین در مقاله‌ی حاضر، ابتدا به چگونگی روند گسترش اسلام در ایران و سپس به دلایل لایه‌های اجتماعی عصر ساسانی به اسلام خواهیم پرداخت.

## مراحل گرایش ایرانیان به اسلام

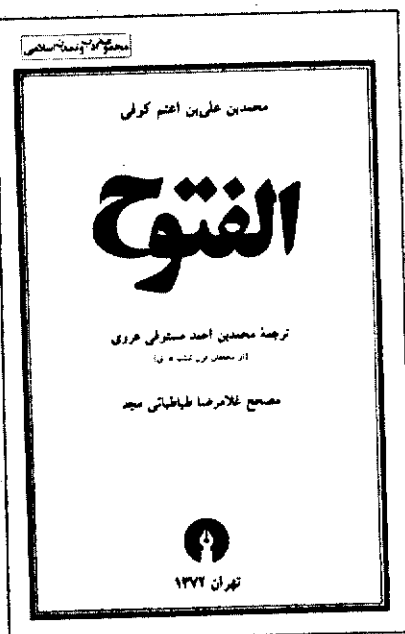
۱. مرحله‌ی گرویدن ایرانیان به اسلام در دوره‌ی حیات رسول الله (ص)

چنین به نظر می‌رسد که پیش‌تاز این مرحله سلمان فارسی بوده است. که به طور یقین مخرکی خاص برای گرویدن‌های بعدی ایرانیان به اسلام نیز است. نکته‌ی قابل توجه این که، از سلمان فارسی روایت

تحلیل و بررسی علل پیوستن لایه‌های اجتماعی ایران عصر ساسانی به اسلام، از مباحث حساس و مهم در تاریخ اسلام و ایران است که از اهمیت خاص و قابل توجهی برخوردار است. چرا که اولاً: بسیاری از گروه‌های ایرانی که از روی میل و رغبت به اسلام حقیقی پیوستند، علاوه بر برخورداری نسبی از امتیازات مسلمانی، توانستند هویت، ملیت، و آداب و رسوم و سنن ایرانی را که حقیقتاً از عرب (به ویژه عرب منهای اسلام) بالاتر بود، حفظ کنند و حتی رنگ و بوی اسلامی به آن بدهند. ثانیاً: شناخت بهتر و عمیق‌تر این دوره از تاریخ ملی و مذهبی کشورمان، افق دید و دامنه‌ی فکرمان را نسبت به ریشه‌ی بسیاری از جریان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اعتقادی و فرهنگی ایران امروز وسیع‌تر می‌کند و هر ایرانی به ویژه جوانان خلاق، مبتکر و پویا را به حفظ هویت ایرانی و آیین اسلام و مذهب تشیع علاقه‌مند و در نتیجه مسئولیت‌پذیر و کارآمدتر می‌سازد.

یکی از مهم‌ترین نتایج فتوح عرب در ایران، همان انتشار دین فاتحان یعنی دین اسلام در میان ایرانیان بود که البته آهنگ انتشار این دین و قبول آن از سوی ایرانیان، روندی بسیار تدریجی داشته و برحسب هر ناحیه و طبقات مختلف اجتماعی آن متفاوت بوده است. هم چنین منظور از گرویدن و پیوستن ایرانیان به اسلام، به عنوان فرایندی

شده که گفته است: وقتی وارد مدینه شدم، زنی اصفهانی (ام الفارسیه) را دیدم که قبل از من به حضور پیامبر (ص) رفته و مسلمان شده بود. او مرا به سوی آن حضرت راهنمایی کرد [ابوالهلال العسكري، ۱۹۷۵: ۱۶۱]. اگرچه سلمان فارسی در پیشدستی به اسلام و کسب فضایل عالی در مکتب اسلام، گوی سبقت را از ایرانیان ربود، اما مسلمان شدن باذان (حاکم یمن) و حدود هزار نفر ایرانی در یمن در سال هفتم هجری و نقش آن‌ها در تبلیغ و ترویج اسلام و سرکوبی اسود عنسی (یکی از پیامبران دروغین) و مبارزه با دشمنان اسلام و حتی شهید شدن برخی ایرانیان از جمله شهر بن باذان و دادویه به عنوان اولین و دومین شهدای مسلمان ایرانی [محمدی اشهرادی: ۱۳۷۱: ۸۰ و ۸۴]، از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.



از سپاهیان که سست رایبی فرماندهان خود را مشاهده و شکست سپاه ایران را عیناً تجربه کردند، به فکر نجات جان و آینده‌ی خود افتادند و فرصت را غنیمت شمردند و به مسلمانان پیوستند [فروغی آبروی، ۱۳۸۳: ۱۳۲]. به دنبال پیروزی اعراب در نهاوند و نابودی سپاه متشکل ساسانی، مقاومت یکپارچه‌ی ایرانیان در مقابل اعراب مسلمان از میان رفت و از آن پس، فقط بعضی از سرداران نظامی در برخی نقاط مقاومت‌های پراکنده و بی شمری علیه اعراب ترتیب دادند و بسیاری تمایل پیدا کردند که در ازای پرداخت جزیه و حفظ حاکمیت خویش، به مسلمانان بپیوندند. چنان‌که خسرو شنوم، حاکم همدان، با مسلمانان به این شرط صلح کرد که: خود حاکم همدان باشد و جزیه بدهد، ولی پس از مدتی دست به شورش زد و مجدداً تسلیم شد.

[ابن اثیر، بی تا (ج ۳): ۱۸ و ۲۹]. اصولاً استفاده و به کارگیری نیروهای بومی، از جمله روش‌های نظامی مسلمانان بود. به طوری که عمر به عاملان مرزها نوشته بود، کسانی از اساوره (سواران) پارسی را که به کارشان حاجت است، به کمک گیرند و جزیه از آن‌ها بردارند [مفتخری، ۱۳۸۲: ۱۰]. طبق همین سیاست، بخشی از سپاهیان ایرانی از همان آغاز به خدمت مسلمانان درآمدند و ایشان را در ادامه‌ی فتوح یاری کردند. چنان‌که از سپاه پنج هزار نفری احنف بن قیس تمیمی در خراسان، یک هزار نفر از پارسیان نو مسلمان بودند [بلاذری، ۱۳۴۱: ۵۶۶].

علاقه‌ی ایرانیان به دین مقدس اسلام، از همان آغاز ظهور این دین شروع شد و قبل از این که شریعت مقدس اسلام، توسط مجاهدین مسلمان به این سرزمین (ایران) بیاید، ایرانیان مقیم یمن به آیین اسلام گرویدند و با میل و رغبت به احکام قرآن تسلیم شدند و با جان و دل در ترویج شریعت اسلام کوشیدند. حتی در راه اسلام و جهاد با دشمنان، تلاش جدی داشتند و بسیاری شهید شدند [مطهری، ۱۳۶۲: ۸۰].

۲. مرحله‌ی گرویدن نظامیان (سپاهیان) ایرانی به اسلام

در این مرحله که نسبتاً به سال‌های فتوح مربوط است، سپاهیان ایرانی به سبب خستگی مفرط از جنگ‌های مدام دولت ساسانی با همسایگانش، و هم چنین تماس نزدیک با جامعه‌ی نظامی مسلمانان و در نتیجه تأثیر پذیری شان از وعده‌های جذاب اسلام و نیز امید حفظ موقعیت شغلی خویش، به سپاه اسلام پیوستند و اسلام آوردند. این‌ها جزو اولین گروه‌های ایرانی بودند که به دعوت آیین نو پاسخ مثبت دادند [مفتخری، ۱۳۸۲: ۹]. یک سپاه چهار هزار نفری از لشکر رستم فرخ‌زاد، پس از شکست قادسیه به مسلمانان پیوست. آن‌ها دلیل کار خود را چنین بیان کردند که به آیین تازیان در آیم و بدیشان عزیز گردید [همان]. اینان به این نتیجه رسیدند: «برادران ما که از آغاز کار به مسلمانی گرویدند، بهتر و صائب‌تر از ما بودند» [همان، ص ۱۰]. براساس همین روایات، این گروه پس از گرویدن به اسلام، در جنگ‌های مداین و جلولاء مسلمانان را یاری کردند.

۳. مرحله‌ی گرویدن ساکنان شهرها به اسلام

داستان‌های مربوط به تغییر دین که در وقایع نامه‌ها و تاریخ‌های محلی حفظ شده است، همراه با اطلاعات آساری از فرهنگ زندگی نامه‌ای نشان می‌دهد، گرویدن ساکنان شهرها به اسلام بین سده‌های دوم تا چهارم هجری دارای اهمیت بوده است [چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۳۲].

هرچند تغییر دین در سراسر ایران‌شهر و ماوراءالنهر در طول تاریخ تداوم داشته است، اما تنازعات مربوط به این امر در نواحی مختلفی چون عراق، خوزستان، فارس، اصفهان، ری، قزوین، آذربایجان، خراسان، سیستان و ماوراءالنهر متفاوت بوده است [آرنولد، ۱۳۵۸: ۱۵۴].

این‌که عامه‌ی اهالی یک شهر چنان‌که در باب قزوین<sup>۲</sup> روایت کرده‌اند، یکسره و باهم به اسلام گرویده باشند، امری نادر بوده است و در بسیاری بلاد به ویژه در فارس، جبال و دیلم، هم چنان از قبول و استیلای آیین عرب خودداری ورزیدند و حتی در نواحی دیگر نیز که به تصرف اعراب درآمده است، بخشی از مردم آیین اسلام را تپدیرفتند و با

پس از نبرد قادسیه و کشته شدن رستم فرخزاد، سپاه ایران منتهز گشت و برخی از فرماندهان مشهور ایرانی کشته و یا متواری شدند و صحنه را برای پیروزی مسلمانان خالی گذاشتند. در این میان، بسیاری

قبول پرداخت جزیه و خراج، هم چنان به آیین سابق خود باقی ماندند و گروه‌هایی نیز ظاهراً در پاسداری دین نیاکان خود راهی دیار هند شدند [فرای، ۱۳۶۳: ۳۲].

ظاهراً گرویدن ایرانیان به اسلام در عهد بنی امیه به کنندی صورت می‌گرفت، چنان‌که نقل شده است، مردم کرمان در عهد بنی امیه به جهت سیاست‌های آن‌ها، اسلام را نپذیرفتند [النجار، ۱۹۴۹: ۴۵]. این امر بیشتر به این دلایل بود که، اولاً: به دنبال گرویدن اهل ذمه از جمله زرتشتیان به اسلام و ظاهراً معاف شدن از پرداخت جزیه، میزان مالیات و درآمد دولت اموی رو به کاهش گذاشت، به طوری که حجاج بن یوسف ثقفی، نو مسلمانان و حتی

# تایخ کامل

زرتشت  
عزالدین ابن اثیر

برگزین  
دکتر سید حسین روحانی

جدوزم



آن، فقط در مناطقی که کاملاً اطراف شهرها بودند، استیلا داشت. بدون شک در آن زمان، بعضی از اهالی روستاهای ایران شهر و ماوراءالنهر نیز به اسلام گرویدند، اما به نظر می‌رسد این امر به صورت پراکنده اتفاق افتاده باشد. بنابراین، شاید بتوان عمده موانع گسترش سریع اسلام در روستاها یا علل تأخیر اسلامی شدن روستاها را چنین بیان کرد:

۱. استیلای دین زرتشتی در مناطق روستایی و انجام آزادانه‌ی مراسم عبادی در آن جا.
۲. دل‌بستگی روستاییان به آداب و رسوم و جشن‌های اجدادی خویش.
۳. فشارهای اجتماعی و مالی

غیرمسلمانان روستایی به نو مسلمانان.

۴. مهاجرت نو مسلمانان روستایی به شهرها به دلیل: الف) کسب منافع (اقتصادی، امنیت مالی و موقعیت اجتماعی)؛ ب) فشار زرتشتیان ثابت قدم و متعصب بر ایشان.

۵. کم تعداد بودن مسلمانان در روستاها.

در هر صورت، همان‌طور که به تدریج روستاییان رسوم و عقاید اسلامی را با تطبیق دادن آن با رسوم و عقاید زرتشتی می‌پذیرفتند. از سده‌ی چهارم تا سده‌ی هفتم ه. ق، به شمار فزاینده‌ای از مردم ساکن در روستاها، عقاید اسلامی را پذیرفتند. در این زمان بود که نو مسلمانان روستایی به جای جست‌وجوی سرپناه در شهرها، می‌توانستند تحت حمایت گروه‌های روستایی مسلمانانی که به سرعت روبه افزایش بودند، در روستاهای خود بمانند تا این‌که در هر روستا تراکم شدیدی از مسلمانان به وجود آمد که موقعیت دینی جدید آن‌جا را تثبیت کرد [چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۳۳].

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان نتیجه گرفت، در مقابل هجوم اعراب مسلمان به ایران، طبقاتی که همه چیزشان از پابرجایی حکومت ساسانی بود، در ابتدا به وحشت افتادند، اما با علم به این‌که امیدی به حیات این نظام (ساسانی) ندیدند، تسلیم مسلمانان شدند و به عنوان اهل ذمه حاضر به پرداخت جزیه شدند. از طرفی نیز، مردم طبقات پایین اگرچه مقاومت چندانی در برابر اسلام و عرب نکردند و البته وحشتی هم نداشتند، چون چیزی را از دست نمی‌دادند و پرداخت جزیه هم برایشان تحمیل تازه‌ای نبود، همان‌گونه عمل کردند. اما موبدان، نجبا و عموماً طبقه‌ی ممتاز که در زمان ساسانی از مالیات سرانه (جزیه) معاف بودند، وقتی دیدند در ردیف طبقه‌ی عامه و فرودست قرار گرفته‌اند و مانند آن‌ها جزیه می‌دهند، احساس حقارت کردند و برای رهایی از این خفت و تنزل مقام، اسلام آوردند. البته این گرویدن همان «اسلام سیاسی و مصلحتی» است. طبقه‌ی عامه هم که با پرداخت

راهبان و صومعه نشینان را که از صدر اسلام از پرداخت جزیه معاف بودند، مشمول پرداخت جزیه کرد. ثانیاً: برای جلوگیری از افزایش نو مسلمانان و به تبع آن کاهش میزان مالیات و درآمد دولت اموی، در این امر گرویدن به اسلام چندان تبلیغ و تشویق نمی‌شد. ثالثاً: به نظر می‌رسد که عملکرد دهقانان و مأموران ایرانی جمع‌آوری مالیات در مشرق نیز در عدم گرویدن زرتشتیان یا دیگر گروه‌های «اهل ذمه» به اسلام، نقش مهمی داشته است، چرا که ایشان معمولاً جزیه‌ی نو مسلمانان یا معادل آن را به بهانه‌ها یا با عنوان‌های گوناگون دریافت می‌کردند و توجهی به اسلام آوردن آن‌ها نمی‌کردند [امتحن، ۱۳۷۰: ۱۰۸ و ۱۰۹]. بنابر آمار، در سال ۱۳۲ ه. ق که عباسیان به قدرت رسیدند، حدود ۸ درصد از شهرنشینان ایران مسلمان بودند. در اواسط سده‌ی سوم ه. ق، این شمار تا ۵۰ درصد افزایش یافته بود. ظاهراً طی سده‌ی دوم ه. ق، اسلام در داخل شهرهای بزرگ جای پای ثابتی به دست آورد و طی یکصد سال بعدی، با وجود ضدیت‌های پراکنده، موقعیت خویش را تحکم بخشید و در اواخر سده‌ی چهارم ه. ق استیلای خود را بر شهرها کامل کرد و این در حالی بود که یک پنجم شهرنشینان هنوز غیرمسلمان بودند [چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۵].

## ۴. مرحله‌ی گرویدن روستاییان به اسلام و تأسیس سکونتگاه‌های اسلامی در سراسر ایران شهر و ماوراءالنهر

در منابع اسلامی و زرتشتی، از گسترش اسلام به روستاها بسیار کم سخن رفته است، به خصوص درباره‌ی تغییر دین افراد خاص اطلاعات کمی وجود دارد. توصیفات جغرافی دانان نخستین سده‌های اسلامی نشان می‌دهند، با وجود موفقیتی که مسلمانان از سده‌ی دوم ه. ق تا سده‌ی چهارم ه. ق در ترغیب بسیاری از زرتشتیان به ترک اعتقادات کهن خود به دست آوردند، دین جدید و جامعه‌ی روبه‌رشد

جزیه بر دین پدران خود باقی مانده بودند، وقتی با ظلم و ستم مسلمانان عرب و بزرگان ایرانی به ویژه در عهد اموی، روبه‌رو شدند، برای رهایی از این وضع اسلام را پذیرفتند. به راستی ماجرای جالبی است که اشراف ایرانی برای حفظ مقام خود و تداوم سلطه و ستم بر رعایا مسلمان شدند و رعایا نیز برای فرار از این سلطه و ستم، به اسلام گرویدند و همان است که گفته‌اند: «عدو سبب خیر شود اگر خدا خواهد». ظاهراً طبیعی به نظر می‌رسد که اسلام آوردن بزرگان (به هر دلیل) می‌توانست، محرک نیرومندی در گرویدن عامه مردم به ویژه رعایا به اسلام باشد. در هر صورت و با توجه به مطالب ارائه شده می‌توان اهم دلایل پیوستن لایه‌های اجتماعی جامعه‌ی ایرانی را به اسلام، از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اعتقادی چنین برشمرد:

### ۱. ایمان و اعتقاد قلبی به اسلام و عشق و شیفتگی به سیره‌ی نبوی و علوی

ایمان و اعتقاد و عشق فردی چون سلمان فارسی یا امثال وی، به طوری که آورده‌اند، بیشتر ساکنان شهرها به خصوص زنانی که به دین اسلام گرویدند، به دلیل اعتقاد خود به این دین جدید گرویدند و در تلاش برای تغییر دادن اصولی که احساس می‌کردند بی‌تأثیر شده‌اند، این کار را کردند [چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۴].

### ۲. مخالفت با خاندان سلطنتی ساسانی

از نظر مورخان شرقی و غربی مسلم است که حکومت ساسانی به قدری فاسد و خراب بود که تقریباً همه‌ی مردم از آن ناراضی شده [پاکتچی، ۱۳۷۷: (ج ۸) ۹۸] و اعتقاد خود را به دستگاه سلطنت و دین متحد آن از دست داده بودند [محمودآبادی، ۱۳۸۳: ۱۸۱]. آرنولد می‌نویسد: احساسات مردم نسبت به فرمان‌روایان ساسانی غیردوستانه بود، زیرا فرمان‌روایان نیروی خود را در راه تأیید سیاست زجر و شکنجه به منظور تثبیت خود و تقویت دین دولتی زردشتی به کار می‌بردند و برای همین در مردم نوعی حس تنفر نسبت به خاندان پادشاهی ساسانی به وجود آمد و موجب شد که گرویدن به اسلام، نوعی نجات، رهایی و آزادی جلوه کند [آرنولد، ۱۳۵۸: ۱۴۹].

زرین کوب نوشته است: رژیم ساسانی به قدری نزد عامه‌ی روستاییان و پیشه‌وران و اصناف شهری منفور شده بود که حتی مصیبت تهدید بیگانه هم، حس وفاداری به آن را در کسی تحریک نکرد [زرین کوب، ۱۳۶۸: ۴۹].

### ۳. تنفر نسبت به موبدان و ناامیدی مطلق از دین زرتشت

دین زرتشت در اصل هرچه بود، به قدری در دست موبدان فاسد شده بود که ملت باهوش ایران هیچ گاه نمی‌توانست از روی صمیم قلب به آن عقیده داشته باشد و حتی چنان که محققان گفته‌اند، اگر هم اسلام در آن وقت به ایران نیامده بود، مسیحیت تدریجاً ایران را مسخر می‌کرد و زرتشتی‌گری را از میان می‌برد [مطهری، ۱۳۶۲: ۹۹]. روحانیون زرتشتی قدرت وسیعی را در دستگاه دولت و دربار در اختیار داشتند و در شورای سلطنتی و دربار، دارای نیرو و نفوذ فوق‌العاده‌ای شده و برای خود سهم و نقش مهمی را در اداره‌ی امور مدنی و دولتی کشور اشغال کرده بودند.

آنان از قدرت به منظور شکنجه، فشار و سرکوبی سایر گروه‌های دینی<sup>۸</sup> که بسیار نیز نیرومند بودند و با آنان توافق نداشتند، استفاده می‌کردند [آرنولد، ۱۳۵۸: ۱۴۹]. مسلماً این عملکرد موبدان و عدم قدرت و توان آن‌ها در «آرمان‌دهی جدید» به مردم و نداشتن حرف و حدیث تازه و جذاب در برابر اسلام، تنفر مردم از ایشان ناامیدی مطلق از دین زرتشت و گرویدن به اسلام را به همراه داشته است.

### ۴. جاذبه‌ی آموزه‌های اسلام و سادگی احکام و قواعد آن

یکی از انگیزه‌های پذیرش و گسترش اسلام در جهان، جاذبه‌ی آموزه‌ها و سادگی احکام و قواعد این دین و سازگاری آن با روحیه‌ی تمامی انسان‌هاست. برای ایرانیان نیز جاذبه‌ی پیام عدالت‌خواهی و مساوات‌طلبی اسلام و ساده بودن مراسم آن در مقایسه با احکام و قواعد و مراسم دشوار و پیچیده‌ی مذهب زردشت، معقول‌تر، مقبول‌تر، انسانی‌تر و سرنوشت‌سازتر بود [مطهری، ۱۳۶۲: ۱۰۹].

### ۵. تساهل مذهبی و مدارای مسلمانان با ایرانیان و غیرمسلمانان

تساهل و مدارای اسلامی در رفتار با غیرمسلمانان بر دو اصل استوار است: یکی اصل آزادی و اختیار تمام عیار انسان در پذیرش دین حق، و دیگر، اصل تحمل عقیده‌ی مخالف و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با صاحبان اندیشه‌ی غیرمسلمان و پیروان ادیان غیر اسلامی به شرطی که منفعلانه و از سر ناچاری و ضعف نباشد [فرزانه‌فر، ۱۳۸۳: ۱۶۰]. در مورد آزادی و اختیار انسان در پذیرش اصل دین، اسلام به هیچ وجه افراد را به زور و اجبار به دین دعوت نکرده (لا اکراه فی الدین) و چه بسا از تحمل و اجبار نیز باز داشته است [بقره: ۲۵۶ یونس: ۹۹ و عنکبوت: ۴۶]. زیرا ایمان امری قلبی است که از راه زور حاصل نمی‌شود و چنان که تحمل پذیرش در دین

## میراث باستان‌ایران

ناقص

ریچارد ان. فرای

ترجمه

سورج‌سببیا

مؤثر باشد، به نفاق و دورویی خواهد انجامید. بنابراین، براساس آموزه‌های اسلامی و قرآن، در مقام دعوت به دین هرگز مجوزی برای اعمال خشونت و اجبار، حتی خشونت کلامی (اهانت، تمسخر و تحقیر)، وجود ندارد. از این رو مسلمانان هرگز ایرانیان را تحت فشار نگذاشتند که از آیین خود دست بردارند و به اسلام بگردند، بلکه با شجاعت و مردانگی و گذشت و بخشودگی، به مردم سرزمین‌های مغلوب، اطمینان و آرامش می‌دادند و آنان را مجذوب می‌کردند [آل علی، ۱۳۷۰: ۲۳۵].

#### ۶. تشابهات دینی آیین زرتشتی با دین اسلام

نکات مشابه و مثبت زیادی بین دین قدیمی ایرانیان (زرتشت) و اسلام وجود داشت. به طوری که هر ایرانی می‌توانست در قرآن بسیاری از اصول اعتقادی دین سستی خود را به دست آورد، هرچند در اشکال مختلف، مجدداً با اهورامزدا و اهریمن تحت اسامی الله و ابلیس مواجه می‌شود. هم چنین خلق جهان در شش مرحله و دوره، خلقت فرشتگان و شیاطین، داستان پاک بودن فطرت و بی‌گناهی انسان، معاد جسمانی، پل صراط<sup>۱</sup> و عقیده به وجود بهشت<sup>۲</sup> و دوزخ را مجدداً در قرآن و اسلام مشاهده می‌کرد و می‌یافت [ابن اثیر، بی‌تا: ۱۵۱].

حتی در جزئیات عبادات و اعمال شبانه‌روز نیز شباهت‌هایی بین دو دین وجود داشته است. از جمله: نیایش‌ها (نمازها)ی پنج‌گانه در روز، وضو ساختن، روزه گرفتن، وجود نمازخانه (مس‌کد<sup>۳</sup>)، عذاب (فشار) شب اول قبر، زیارت اماکن مقدسه و مقابر قدیسین، حرام بودن زیان‌بخش‌ها، حلال بودن سود رسانی‌ها، دوستی با همسایه‌ها، رعایت کردن حجاب زنان، نجس شمردن زنان حائض و غیره [انصاف‌پور، ۱۳۵۶: ۵۷، ۵۸، ۵۹] و بالاخره و شاید هم مهم‌تر از همه‌ی تشابهات، اعتقاد به ظهور منجی<sup>۴</sup> و جایگاه برجسته‌ی فرشتگان در هر دو آیین را می‌توان نام برد<sup>۵</sup> [فرای، ۱۳۶۸: ۳۷۸].

#### ۷. پیروزی‌های نظامی مسلمانان و اثبات اعتبار و اهمیت اسلام

در قدرت بخشی به پیروان خود

در برخی موارد فتوح و پیروزی‌های مسلمانان به گونه‌ای معجزه‌آسا بود که مردم سرزمین‌های فتح شده به نیروهای اسلام به چشم ارتش‌های رهایی بخش می‌نگریستند که آمده بودند تا به آنان نوید آزادی و آزادگی بخشند [محمودآبادی، ۱۳۸۳: ۱۸۴].

#### ۸. حفظ ثروت، مقام و موقعیت خویش و حتی کسب موقعیتی

بهرتر

ایرانیان هر روز بیشتر از این حقیقت آگاه می‌شدند که پیشرفت ایشان تنها با همکاری کردن با جهانگشایان عرب شدنی است و این خود بی‌شک مردم را به گرویدن به اسلام می‌کشید. به ویژه دهقانان از این راه سود جستند تا از راه سیاست به سالاری برسند [فرای، ۱۳۶۸: ۱۳۶۸].

۳۸۵ و ۳۸۶]. براساس سکه‌های به‌جای مانده‌ی یکی از حکام محلی ناحیه‌ی آذربایجان در اواخر قرن اول هجری معلوم می‌شود، چگونه یک حاکم محلی، چون دین خود را عوض کرده و مسلمان شده، در مذهب خود باقی مانده است [حضور، ۱۳۷۱: ۱۰۴]. با سقوط نظام ساسانی و ضربه خوردن اشراف بزرگ و البته دربار ساسانی، طبقات متوسط اشراف که به‌طور عمده از دهقانان و مرزبانان و بقایای خاندان کهن بودند، موقعیت بهتر و جایگاه برجسته‌تری یافتند؛ به نحوی که حتی اصطخری در قرن چهارم هجری، از آن‌ها با نام اهل الیوتات (و اسپهران در فارس) یاد می‌کند [اصطخری، ۱۳۷۴: ۱۲۶].

#### ۹. برخورداری از آزادی فردی و رهایی از محدودیت‌های نظام طبقاتی و شغلی دوره‌ی ساسانی

اگرچه افرادی چون دبیران و اهل قلم حتی در صورت عدم گرویدن به اسلام در جامعه‌ی اسلامی صاحب کار و شغل می‌شدند، اما با وجود این، بسیاری از همین افراد (دبیران)، روستاییان، صنعت‌گران و بازرگانان که به حومه‌های بصره، کوفه، واسط و بعدها بغداد مهاجرت می‌کردند، برای پیوستن به جامعه‌ی مسلمانان و کسب شغل، معمولاً مسلمان می‌شدند و این روند گرایش به اسلام، در زمان‌هایی که استخدام افراد غیرمسلمان ممنوع می‌شد، سرعت بیشتری می‌یافت<sup>۱</sup>. در هر صورت و در مقایسه با نظام طبقاتی ساسانی، ایرانی مسلمان در سایه‌ی نظام غیرطبقاتی اسلام، از محدودیت‌های طبقاتی و شغلی آزاد شد و حتی توانست به مشاغل مهم‌تر و بالاتر از مشاغل پدران و اجداد خود نیز دست یابد. اسلام اجتماع طبقاتی آن روز را که ریشه‌ای بسیار کهن داشت و بر دو رکن خون و مالکیت استوار بود، درهم ریخت و اجتماعی ساخت. منهای این دو رکن، بر محور فضیلت، علم، عمل و تقوا، اسلام مشاغل موروثی و طبقاتی و حرفه‌ای را منسوخ ساخت، آن را از حالت اختصاصی بیرون آورد و بر اصل و مبنای دانش و پاکی قرار داد. از همین روست که می‌بینیم، برای اولین بار در تاریخ این ملت، ایرانی پیشوا، مقتدا و مرجع دینی غیرایرانی می‌شود. فی‌المثل لیث بن سعد ایرانی، پیشوای فقهی مردم مصر می‌شود ابوحنیفه‌ی ایرانی در میان بسیاری از مسلمانان خارج از ایران به صورت پیشوایی بی‌رقیب در می‌آید [مطهری، ۱۳۶۲: ۳۵۶ و ۳۶۶].

#### ۱۰. معافیت از پرداخت جزیه

ظاهراً معافیت از پرداخت جزیه، یکی از انگیزه‌های مهم گرویدن اهل ذمه به اسلام بوده است؛ چرا که به حکم اسلام اهل ذمه پس از مسلمان شدن، از پرداخت جزیه معاف می‌شدند. اما این کار عملاً کمتر اتفاق می‌افتاد و چنان‌چه از شواهد تاریخی برمی‌آید، خلفای راشدین<sup>۲</sup> و امویان معمولاً فقط مسلمانان غیر عربی را که جزو کارگزاران و نظامیان عالی رتبه و وابسته به طبقه‌ی حاکم بود، از پرداخت

آن معاف می‌کردند. به این ترتیب، گرفتن جزیه از نو مسلمانان، در عمل مانع توسعه‌ی اسلام می‌شد و معافیت از آن هم افزایش گرویدن به اسلام را به همراه داشت. به نظر می‌رسد که دهقانان و بزرگان ایرانی برای فرار از پرداخت جزیه و دوری از حقارت و تنزل مقام، به اسلام گرویدند و رعایا و طبقه‌ی عامه به خاطر رهایی از فشارهای اقتصادی و ظلم و ستم بزرگان و دهقانان.

۱۱. کسب امنیت جانی و مالی در سایه‌ی قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی مسلمانان و اعتبار اسلام مسلمانان به دنبال تصرف قلمرو ساسانی و تصاحب سرمایه‌های مادی این

مملکت، صاحب قدرت اقتصادی غیرقابل‌تصور شدند. به کارگیری این قدرت و توان اقتصادی از یک سو و اعتبار اسلام از سوی دیگر، قدرت سیاسی نظامی مسلمانان را چنان بلامنازع ساخت که مردم سرزمین‌های فتح شده، برای کسب امنیت جانی و مالی و امکان پیشرفت، راهی جزو گرویدن به اسلام و بهره‌برداری از امتیازات مسلمانی نداشتند.

۱۲. مسلمان شدن یک حاکم، فرمانده یا رهبر دینی همان‌طور که اشاره شد، اسلام آوردن بزرگان می‌توانست محرک نیرومندی در گرویدن عامه‌ی مردم به اسلام باشد. چنان‌که آرنولد می‌نویسد: پذیرش اسلام به وسیله‌ی بعضی از رؤسای قبایل در اواسط قرن دهم میلادی (چهارم هجری)، همان‌طور که وضع کلوویس (Clovis) و سایر پادشاهان بربر در شمال اروپا نسبت به مسیحیت بود، موجب شد که اعضای قبایل آن‌ها گروه‌گروه از رؤسای خود پیروی کنند و اسلام را بپذیرند [آرنولد، ۱۳۵۸: ۱۵۵]. آورده‌اند که در سده‌ی نهم میلادی (سوم هجری) یکی از موبدان به نام زردشت، پسر آذرفرنبغ، پس از آن‌که منصب پدر را به ارث برد، به دلیل مجاب شدن مسلمان شد. در آن زمان، تغییر دین داوطلبانه‌ی وی، صدمه‌ی قابل ملاحظه‌ای به روحیه‌ی جامعه‌ی زرتشتی در عراق و خوزستان وارد آورد [چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۱ و ۱۰۲].

۱۳. افزایش تعداد مسلمانان و توسعه‌ی مؤسسات اسلامی چنان‌که قبلاً اشاره کردیم، در اواخر سده‌ی چهارم هجری (۳۸۸ هـ. ق) بیشتر ساکنان شهرها مسلمان شده بودند و در اواسط قرن هفتم هجری (۶۴۸ هـ. ق) نیز بیشتر روستاییان اسلام را پذیرفتند؛ به طوری که در حدود ۷۰۰ هـ. ق زرتشتیان شهری و روستایی حدود

۲۰ درصد جمعیت را در سرزمین‌های اسلامی تشکیل می‌دادند. پس از این تفصیل به نظر می‌رسد که تغییرات ناشی از جایگزینی اسلام، تأسیس مساجد، مدارس و دیگر مؤسسات اسلامی، اضمحلال تدریجی آتشکده و تحکیم سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی مسلمانان در شهرها و روستاها، می‌توانند از عوامل نسبی گرویدن زرتشتیان به اسلام باشند.

### نتیجه

اگرچه موارد سیزده‌گانه‌ای را به‌عنوان دلایل پیوستن لایه‌های اجتماعی عصر ساسانی به اسلام برشمردیم، اما لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهیم که عبارت‌اند

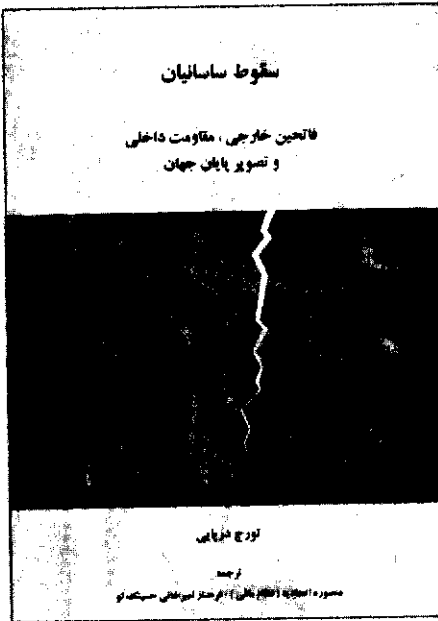
از:

اولاً: این موارد اهم دلایل هستند و همه‌ی دلایل را شامل نمی‌شوند.

ثانیاً: شاید بتوان ایمان و اعتقاد قلبی را مهم‌ترین دلایل گرویدن به اسلام دانست، ولی نمی‌توان مرز مشخص و معینی بین تمامی دلایل گرویدن به اسلام ایجاد کرد، چه بسا که در مواردی بیش از یک دلیل آن هم به میزان‌های متفاوت در گرویدن به اسلام دخیل بوده است.

ثالثاً: به نظر می‌رسد دلایل و محرک‌های تغییر دین، ترکیبی از اعتقاد، مصلحت‌اندیشی و منفعت‌طلبی (خواه معنوی یا مادی و خواه فردی یا جمعی) بوده که البته تا به امروز هم همین‌گونه بوده است. این‌جاست که اصل کلی گرویدن مذهبی بولت<sup>۱۶</sup> مصداق پیدا می‌کند. وی معتقد است، انتظارات هرگزنده از دین جدید مشابه انتظارات او از دین قدیم است. شخصی که عاشقانه به دین جدید می‌گردد، برای آن است که دین قدیم انتظارات معنوی او را ارضا نکرده است. حال آن‌که امید می‌رود دین جدید این انتظارات را برآورده سازد. چنین شخصی که پیش از گرویدن به عنوان یک ناراضی مذهبی تلقی می‌شده است، به احتمال قوی پس از آن‌که به دین جدید گروید، به یک متعصب بدل خواهد شد.

در هر حال، نکته‌ی مهمی که در پایان این مقاله باید بدان اشاره شود، این است که علاوه بر زرتشتیان ایرانی که به اسلام پیوستند، به‌طور واضح اسلام در میان جوامع یهودی، مسیحی، گنوستیک<sup>۱۷</sup>، بودایی، مانوی و مزدکی نیز پیروانی به‌دست آورد، ولی یاد در نظر گرفتن تفوق زرتشتیان از لحاظ تعداد و فرهنگ، می‌توان گفت که آن‌ها بیش‌ترین سهم را در دگرگونی دینی داشتند و بالاخره این که گرویدن و پیوند زرتشتیان با اسلام، یا تأثیر متقابل در ارتباط با انسان‌هایی همراه



بود که جویای ثبات و آرامش و کمال و امید به آینده بودند.

### پی نوشت ها:

۱. برای مثال، در گرویدن صوری، افراد به یک قبیله‌ی مسلمان ملحق نمی شدند و قبیله یا گروه غیرمسلمان خود را ترک نمی کردند و پس از پشت کردن به اسلام و مسلمانان نیز احتمالاً ارتداد برای آن‌ها معنایی نداشت. اما در گرویدن اجتماعی، فرد گرویده هویت خود را در قالب جامعه‌ی دینی جدید تعیین می کند.
۲. به طوری که اهالی برخی شهرها مانند قزوین، به علت معافیت از جزیه، اسلام آوردند و به همکاری با مسلمانان پرداختند. برخی شهرهای دیگر مانند نهاوند، ظاهراً تسلیم مسلمانان نشدند و با قبول جزیه از پذیرش اسلام خودداری کردند و اما در برخی شهرها مانند بخارا و سمرقند، مبارزه و مخالفت با دین جدید (اسلام) به حدی شدید و جدی بود که تنها مسلمانان حق حمل اسلحه را داشتند و برای سال‌ها مسلمانان جرأت نداشتند بدون اسلحه در مساجد و مجامع عمومی حضور یابند و جاسوسانی برای محافظت از نازه مسلمانان تعیین می شد. گویا مردم این مناطق ابتدا به اسلام تظاهر می کردند و به مجرد فرصت یابی علیه مسلمانان شورش می کردند و تنها پس از آن که قبیله بن مسلم باهلی برای چهارمین بار بخارا را فتح کرد، سکنه را به پذیرش اسلام راهنمایی کرد.
۳. در حدود سال ۲۲ هـ. ق که ناحیه‌ی قزوین به دست پراهمین هازب انصاری (سردار عرب) افتاد، بیشتر زرتشتیان ترجیح دادند دین جدید را بپذیرند تا از پرداخت جزیه معاف شوند [چوکسی، ۱۳۸۱: ۴۹].
۴. چون رفتار مسلمانان با زرتشتیان در هضر اموی به ویژه در فارس و خراسان اهانت آمیز و طاقت فرسا گردید، گروهی از آنان در پاس داری از دین نیاکان خود، زادبوم خود را رها کردند و از دژ سنجان در خواف نیشابور بیرون آمدند. ابتدا به قهستان خراسان و از آن جا به جزیره‌ی هرمز و سرانجام در پی یافتن کوچ نشینی در گجرات، از طریق خلیج فارس راهی هند شدند. بعدها داستان این مهاجرت را شاعری به نام قباد نوساری، در کتابی موسوم به «قصه‌ی سنجان» با زبان حماسی به نظم درآورده است [قزای، ۱۳۶۳: ۳۴].
۵. براساس گزارشات، پهرام سپس (مرزبان مرو و متصدی جمع آوری مالیات خراسان)، زرتشتیان هم دین خود را از تعهدات مالی (جزیه) معاف کرد و به جای آن جزیه‌ای بر سی هزار مسلمان وضع کرد و این در حالی بود که هشتاد هزار ذمی در عمل از مالیات معاف بودند [زرین کوب، ۱۳۶۸: ۵۴].
۶. اگرچه عمر بن عبدالعزیز از این وضع جلوگیری می کرد، اما پس از وی هم چنان ادامه یافت تا این که ظاهراً نصیر بن سیار (آخرین امیر اموی خراسان)، نو مسلمانان را از جزیه معاف کرد [البی، ۱۹۶۸: ۴۰].
۷. از علل افزایش گروه‌های روستایی مسلمان می توان به اسلام آوردن زرتشتیان روستایی، تأسیس روستاهای مسلمان نشین در فاصله‌ی کمی از روستاهای زرتشتی نشین و هم چنین مهاجرت نومسلمانان به روستاهای مسلمانان، اشاره کرد.
۸. منظور مسیحیان، یهودیان، صابین، مانویان، مزدکیان و بوداییان هستند.
۹. چینیون.
۱۰. گویا لفظ «پردیس» یعنی باغ ایرانی با بهشت در عربی به فردوس تبدیل شده است.
۱۱. به طوری که گفته می شود، مسجد از «مس کد» فارسی اخذ شده است.
۱۲. سوشیانت به اعتقاد زردشتی ها.
۱۳. بعید نیست که براساس همین اعتقاد به ظهور منجی، ایرانیان حضرت محمد (ص) را همان سوشیانت موعود تصور کرده باشند.
۱۴. برای مثال، در زمان عمر بن عبدالعزیز اموی، فرمان ممنوعیت استخدام غیرمسلمانان برای تصدی امور مالیاتی صادر شد.
۱۵. به استثنای دوران پربرکت خلافت حضرت علی (ع).
۱۶. ریچارد بولت، دارای دکترای تاریخ از دانشگاه هاروارد و از استادان و صاحب نظران خاورمیانه، کتاب «گروش به اسلام در قرون میانه» از آثار مهم وی است.

۱۷. منظور عرفای مسیحی هستند.

### منابع

۱. ابوالهلال العسکری. کتاب الاوائل. تحقیق محمدالمصری و ولید قصاب. دمشق. ۱۹۷۵ م.
۲. محمدی اشتهاردی، محمد. ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیع در ایران. نشر سازمان تبلیغات اسلامی. تهران. ۱۳۷۱ ش.
۳. مطهری، مرتضی. خدمات متقابل اسلام و ایران. انتشارات صدرا. تهران. ۱۳۶۲ ش.
۴. مفتخری، حسین. جامعه‌ی ایرانی در مواجهه با اعراب مسلمان. فصل نامه‌ی تخصصی تاریخ اسلام. مؤسسه‌ی آموزش عالی باقرالعلوم (ع). قم. سال چهارم. شماره‌ی ۱۶. زمستان ۱۳۸۲ ش.
۵. فروغی آبری، اصغر. تعامل طبقات اجتماعی ایران عهد ساسانی با اعراب مسلمان در فتح ایران. فصل نامه‌ی علمی تخصصی تاریخ در آیینی پژوهش. سال اول. شماره‌ی ۲. تابستان ۱۳۸۳ ش.
۶. ابن اثیر، عزالدین علی. الکامل فی التاریخ (کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران). ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت. مؤسسه‌ی مطبوعاتی علی اکبر علمی. تهران. [بی تا].
۷. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. فتوح البلدان. به کوشش محمد توکل. نشر نقره. تهران. ۱۳۶۷ ش.
۸. چوکسی، جمشید گرشاسب. ستیز و سازش (زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه‌ی ایران نخستین اسلامی). ترجمه‌ی نادر میر سعیدی. انتشارات ققنوس. تهران. ۱۳۸۱ ش.
۹. آرنولد، سرتوماس. تاریخ گسترش اسلام. ترجمه‌ی ابوالفضل عزتی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۵۸ ش.
۱۰. فرای، ریچارد. تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه. ترجمه‌ی حسن انوشه. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۳ ش.
۱۱. النجار، محمد الطیب. الموالی. قاهره. ۱۹۴۹ م.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران (از پایان ساسانی تا پایان آک بویه). انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۸ ش.
۱۳. اللیث، سمیره المختار. الزندقه والشعوبیه. مکتبه‌الابولخولوا. مصر. ۱۹۶۸ م.
۱۴. ممتحن، حسینعلی، نهضت شعوبیه (جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی). شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. تهران. ۱۳۷۰ ش.
۱۵. پاکتچی، احمد. آزد، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. جلد ۸. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. تهران. ۱۳۷۷ ش.
۱۶. محمود آبادی، سید اصغر. نقد و بررسی سیر سقوط ساسانیان. فصل نامه‌ی علمی - تخصصی تاریخ در آیینی پژوهش. سال اول. شماره‌ی ۲. تابستان ۱۳۸۳ ش.
۱۷. فرزانه فر، حسین. تساهل و مذاار در اندیشه‌های سیاسی اسلام. فصل نامه‌ی علمی - پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره‌ی ۶۳، بهار ۱۳۸۳ ش.
۱۸. آل علی، نورالدین. اسلام در غرب. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۷۰ ش.
۱۹. انصاف پور، غلامرضا. ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۶ ش.
۲۰. حصوری، علی. آخرین شاه. نشر مؤلف. تهران. ۱۳۷۱ ش.
۲۱. اصطخری، ابوالسحاق ابراهیم بن محمد: المسالک و الممالک. به اهتمام ایرج افشار. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۷۴ ش.
۲۲. بولت، ریچارد. گروش به اسلام در قرون میانه. ترجمه‌ی محمد حسین وقار. نشر تاریخ ایران. تهران. ۱۳۶۴ ش.